

بقلم : آقای طاهری شهاب

منیر مازندرانی

حاج محمد اسمعیل مازندرانی معروف به کشمیری و متخلص به (منیر) فرزند حاج عطاءالله تاجر مازندرانی ادیبی بود دانشمند، کیاست و متانت او بغایت حداقت و فراست او بینهایت، نویسنده‌ای توانا در تغییر رژیم ایران از طریق استبداد بسوی آزادی و دمکراسی قصاد وطنیه غرائی سروده و مسافرتهای زیادی به هندوستان و ترکستان و اسلامبول نموده است.

دوست دانشمندم آقای سید محمود فرخ شاعر بزرگوار معاصر خراسان ضمن مرقومه‌ایکه بر حسب تقاضای نویسنده راجع به شرح حال مرحوم منیر با همکاری فاضل محترم آقای گلشن آزادی مدیر جریده آزادی مشهد نوشته‌اند یادآوری فرمودند که مرحوم منیر پس از طی تحصیلات فارسی و عربی از کشمیر خارج و بعزم تجارت از ایران به عشق آباد رفته سالها سکونت اختیار نمود و ضمن تجارت به نویسندگی و شاعری پرداختند و مقالاتی در روزنامه حبل‌المتین و چهره‌نما نوشت و در زمان خود از مشاهیر بشمار میرفت و مصادف با انقلاب مشروطیت بایران برگشت و چون برادر کوچکش بنام حاج محمد جعفر کشمیری در مشهد تجارتی مختصر ولی در میان آزادیخواهان و حزب دمکرات خراسان موقعیتی داشت منیر هم به مشهد آمده در کاروانسرای معروف به بانگ حجره گرفت که هم خانه و هم تجارتخانه وی بود و در اواخر عمر مجرد میزیست و جز پسری بنام غلامرضا نداشت که او را هم از خود رانده بود.

منیر در اوایل حال و قبل از مراجعت بایران جز و مریدان (سید رضوی) که قلندری گمنام شده بود اطلاعات مرحوم منیر از تاریخ هندو سوانج و رویدادهای اخیر

ترکستان بدن بود در زندگی بسیار تند خود کم معاشر بود و عمری طولانی داشت و در گذشت او در آذرماه ۱۳۱۳ شمسی در مشهد اتفاق افتاد.

مرحوم منیر در سال ۱۳۳۹ قمری امتیاز روزنامه مهر منیر را گرفته و سالها آنرا در مشهد منتشر مینمود.

فاضل محترم آقای محمد رضا هاشمی اصفهانی در جلد چهارم تاریخ جراید و مجلات ایران درباره این جریده مینویسد، محل اداره روزنامه مهر منیر در بازار سرشور مشهد و وجه اشتراك سالیانه آن ۵۰ قران و شعار روزنامه که در زیر اسم آن چاپ شده این آیه شریفه (لیس للانسان الاماسعی) بوده و مطالب شماره ۲۸ سال ششم آن که در ۳۰ مرداد ماه ۱۳۰۶ در چهار صفحه بقطع بزگ منتشر شده بود عبارت از مقالات زیر بوده است سرمقاله (مالیه ایران ترقی خواهد کرد) و سپس اخبار داخله و اخبار طهران و (مخترع ابجد - اثر آناتول فرانس) ترجمه منیر مازندرانی و چند مقاله مختلف دیگر.

آثار نظمی او در کتاب سیاحتنامه ابراهیم بیگ که از کتب بسیار خوب در پیرامون بیداری ایرانیان در صدر مشروطیت است زیاد بچشم میخورد.

شادروان حاج معصوم علیشاه شیرازی در کتاب (طرایق الحایق) هنگام مسافرت به بخارا مرحوم منیر را در آن شهر دیده و از او به نیکی در کتاب خود یاد نموده و پاره ای از غزلیات او را ثبت نموده است که از آن جمله دو زیر غزل میباشد.

غزل اول

دشت خونخوار غمت بیحد و پایان یا هو

دل من وحشی این دشت و بیابان یا هو

بسکه دنبال تو بر خار مغیلان رفتم

پای پر آبله شد چاک بدامان یا هو

برگ سبز است وستان جان مرا یا مولا

مور مایوس نگردد ز سلیمان یا هو

غزل دوم

هیچ گفتمی که چه شد مرغ گرفتار مرا

پرسی هیچ نکردی دل بیمار مرا

در بخارا که طلسمی است ز حسرت مردم

ز هر قسمت شده طوطی شکر خوار مرا

بگذرای باد صبا در بر سلطان جهان

کن نثار قدمش عقد گهربار مرا

مرحوم ملك الشعراء بهار در مجله هفتگی نو بهار قطعه شعری از ادبای عرب

را بمسابقه طرح نمود و مرحوم منیر این قطعه را سروده و در نو بهار منتشر کرد .

تو بمن ای دل نگفتمی ، چون بترک یار گویم

یار باشم با تو ترک یار را بر عهد پویم

من بترکش گفتم اما تو خلاف آنچه گفتمی

میشوی از فکر او آب و بریزی آبرویم

قسمتی از منظومه وطنیه منیر

ابنای وطن ای همه در خواب دوئیت

احباب من ای قدوه اصحاب دوئیت

ای رفته زهر باب سوی باب دوئیت

وی تند گرایان سوی گرداب دوئیت

ترسم گذرد از سرتان آب دوئیت

آنکه نه کله ماند و نه کله و دستار

از چکامه وطنیه دیگر او نقل از سیاحتنامه ابراهیم بیک

عنکبوت ار لانه دارد آدمی دارد وطن

عنکبوت آسا تو هم دوه وطن تاری بتن

عقل کل مهر وطن را معنی ایمان شمرد
 ز عنکبوتی کم نه ای غافل از حفظ وطن
 شیخ اگر نام وطن نشناخت معذورش بدار
 اینوطن نامش بود ایران بیا بشنو ز من
 باشد این ایران بجای روح جسم آسیا
 آسیا باشد صدف ایران بود در عدن
 این همان ایران بود ای عاقل از دور سلف
 در هوایش خفته اندر خاک چون پور پشن
 این همان ایران بود کز سطوتش مانند بید
 لرزه افتادی بجسم پر دلان اندر اتن
 این همان ایران که شد بهرام در هجرش بهند
 سبز شد از گریه اش صحرای قنوج دکن
 با کیان بود این همایون ملک ایران قرنها
 گشته این با پر کیان با ما کیان اکنون قرن
 ما کیان جمعی جهول و سفله نادان رذیل
 بی مروت در یکی تن نی محبت در دو تن
 خیز از خاک سیه ای پور دستان یکرمان
 جوشن مردی بیوش و توسن همت فکن
 ناله این نازنین در حضرت شه شه قبول
 تا مظفر شاه عادل شد شهنشاه زمن
 شاه چون بیخ قوی پی هست ایرانش چو بار
 شاه چون جان مقدس هست ایرانش چو تن